



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۷۸ - ۴ اوت ۱۹۹۹ - دوره سوم - شماره ۲۱۳
KAR. No. 213 Wednesday 4 Aug 1999

مقالات و اعلامیه های برگزیده از کار ۲۱۳ - چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۷۸

- سرمقاله
از این جنبش باید دفاع کرد!
- یادداشت
بازهم درباره ((ایران برای همه ایرانیان))
- خطر اعدام دستگیرشدگان حوادث اخیر جدی است
به دفاع از جان دانشجویان و جوانان دربند برخیزیم!
- عاملان قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به کوی دانشگاه
از یک مرکز دستور گرفته‌اند
- دادگاه روحانیت موسوی خوئینی‌ها را محکوم کرد
- اعتراض دانشجویان به وزارت اطلاعات
- در تبریز چه گذشت؟
- حجت‌الاسلام کدیور هم ماندنی شد!
- انصار حزب‌الله اسلحه می‌خواهد!
- بیانیه در اعتراض به بازداشت دانشجویان در ایران

با کار تماس بگیرید

سرمقاله

از این جنبش باید دفاع کرد!

دانشجویان و جوانان ایران به جرم تظاهرات شش روزه خود علیه استبداد ولایت فقیه، مورد هجوم وحشیانه و انتقام سبعانه حکومت ایران قرار گرفته‌اند. وزارت اطلاعات و دیگر ارگان‌های امنیتی جمهوری اسلامی، بار دیگر خاطره تلخ سرکوب‌های خونین سال‌های ۶۰ و ۶۱ را زنده کرده‌اند و با دستگیری‌ها و بگیر و ببندهای گسترده و نمایشات تلویزیونی، با ایجاد فضای رعب و ترس، می‌کوشند ریشه جنبشی را که در شش روز تظاهرات بی‌سابقه دانشجویان و جوانان حضور پر قدرت خود را اعلام کرد، بخشکانند. عمال استبداد، این جنبش را ((توطئه)) گروهی عناصر جاسوس و مزدبگیر بیگانه معرفی کرده‌اند تا سرکوب آن را توجیه کنند. کشاندن گروهی از فعالین تظاهرات به زور شکنجه مقابل دوربین‌های تلویزیونی و اطلاعیه‌های پی‌در پی وزارت اطلاعات در مورد ((سرنخ‌های)) خارجی این تظاهرات و اعتراضات، به همین منظور صورت می‌گیرد. همه این وحشی‌گری، اقدامات سرکوب‌گرانه و غیرانسانی در برابر چشمان جریان اصلاح‌طلب حکومت جریان دارد، که در برابر یکه‌تازی‌های وزارت اطلاعات و ماموران سرکوب سکوت کرده است و گاه حتی به همراهی با آن می‌پردازد. دفاع آقای رئیس‌جمهور از ولی فقیه، که مورد مخالفت آشکار جوانان و دانشجویان ایران قرار گرفته است، و دفاع صریح و روشن خامنه‌ای از رئیس‌جمهور و تایید ((صد در صد)) مواضع او در جریان تظاهرات دانشجویان، شاید از موارد بسیار نادری در دو سال اخیر است که ((رهبر)) و رئیس‌جمهور را چنین به تایید یکدیگر واداشته است.

ماموران وزارت اطلاعات و همه دستگاه‌های سرکوب و تبلیغ جمهوری اسلامی هرچه می‌خواهند بکنند و هر چه می‌خواهند بگویند، اما آنان نمی‌توانند، تولد پرشکوه جنبشی را که هدف آن اعتراض به ستون اصلی استبداد و دیکتاتوری در ایران است نفی کنند و آن را وابسته به ((خارجی)) معرفی کنند. این جنبش از قلب، اندیشه و عمل جوانان و دانشجویان ایران برآمده است. این جنبش جنبش مردم ایران است که می‌خواهند آزاد زندگی کنند. حکومت‌گرانی که جوانان ایران را به تندروری و زیاده‌خواهی متهم می‌سازند، مگر تاکنون برای آنان چه کرده‌اند، کدام امکان را فراهم آورده‌اند که آنان بتوانند آزادانه و در محیطی سالم و به دور از خشونت و رعب و سرکوب نظرات و عقاید خود را بیان دارند. چه اقداماتی صورت داده‌اند تا مخالفت با حکومت در اشکال و روش‌های مسالمت‌آمیز بتواند بیان شود. حکومت تا به حال جز ترسیم مرز و تعیین خط قرمز و گماشتن پاسدار و اطلاعاتی برای حفاظت از این مرزها و خطوط قرمز چه کرده است؟ در کشوری که حتی انتقاد ملایم از حکومت و رهبر آن رسماً ممنوع است، چه راهی جز بیان این انتقادات و مخالفت‌ها از طرق ((تندروانه)) وجود دارد؟

بسیاری از حوادث روزهای اخیر در ایران این نتیجه را گرفته‌اند که اصلاحات حکومتی در ایران به بن‌بست رسیده است. ما با این ارزیابی موافق نیستیم اما نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که این حوادث نشان داد مرزهای این اصلاحات متأسفانه بسیار تنگ است و حاملان عمده آن نه می‌خواهند موضع خود را در برابر ستون اصلی استبداد در ایران یعنی ولایت فقیه تغییر دهند و نه حاضرند به آن چه در مورد ((حق مخالف)) می‌گویند، به ویژه در شرایطی که پذیرش این حق شهادت و شجاعت و پرداخت هزینه‌های گزاف می‌خواهد، وفادار بمانند.

مواضع منفی و غیرقابل دفاع بخش عمده جریان اصلاح‌طلب حکومتی، تردیدها در مورد جنبش اعتراضی و رادیکال جوانان و دانشجویان ایران را حتی به صفوف بخشی از نیروهای خارج از حکومت و اپوزیسیون نیز سرایت داده است. در این روزها سخنان و اظهارنظرهای بسیاری در مورد نبایدهایی که دانشجویان به آن‌ها تن ندادند و مرزهایی که شکستند، به گوش می‌رسد و تلاش‌هایی که برای ((آرام)) نگاه داشتن دانشجویان صورت گرفت با افتخار اعلام می‌گردد. ما با این مواضع نیز موافق نیستیم. کنگره پنجم سازمان ما در بررسی مناسبات جریان اصلاح‌طلبی حکومتی و جنبش‌های مردمی، تاکید کرد باید علیه وابسته شدن جنبش‌های مردم به جناح‌های حکومتی مبارزه کرد. این یک اصل بسیار اساسی برای دفاع از استقلال این جنبش‌هاست. مبارزات، مطالبات و حرکات مردم ایران نباید با حد تحمل هیچ یک از جناح‌های رژیم و از جمله با خواست‌ها و انتظارات اصلاح‌طلبان محدود شود. جوانان و دانشجویان ایران با شش روز تظاهرات بی‌سابقه خود همه آزادی‌خواهان ایران را در برابر این تصمیم قرار دادند که بین خواست‌های اصلاح‌طلبان حکومت و مطالبات مردم ایران، آن‌جا که در تضاد قرار می‌گیرند، باید دست به انتخابی سرنوشت‌ساز زد. این شش روز نشان داد که این تضاد می‌تواند به وجود بیاید و به هیچ وجه ساخته و پرداخته ذهن بدبینان نیست.

موضع سازمان ما در این شرایط همواره جانبداری از مطالبات مردم بوده است. سیاستی که ما برمی‌گزینیم، بیش از این که موافق محدود کردن مطالبات جنبش‌های مردمی باشد، دعوت اصلاح‌طلبان به اقدامات قاطع‌تر است. سرکوب جنبش دانشجویان و ناموفق ماندن آن در رسیدن به خواست‌های خود را می‌توان دلیلی بر

تندروی آن و خارج شدن آن از سطح ظرفیت نیروهای موجود و موثر در جامعه دانست، اما می‌توان آن را نتیجه تزلزل، عقب‌نشینی و پاپس کشیدن اصلاح‌طلبان حکومت نیز ارزیابی کرد. ما با این ارزیابی دوم موافقیم و بر این نظر نیستیم که تندروی دانشجویان یک ((پیروزی بزرگ)) را ناممکن کرد. برای چندمین بار در ایران تزلزل و (در این مورد متأسفانه همصدایی اصلاح‌طلبان و به ویژه آقای خاتمی با سرکوب‌گران) یک موقعیت بزرگ تاریخی را برای وارد آوردن شکست‌های سنگین بر محافظه‌کاران برپا داد.

دانشجویی تیر ماه هشتاد و نه است که هر کس می‌تواند آن را به گونه‌ای بفهمد. برای ما این جنبش یادآور این حقیقت است روند اصلاحات در حکومت، پاسخگوی انتظارات مردم و نیازهای جامعه ما نیست، نیرویی که ما انتظار آن را داشته‌ایم و برای ایجاد آن مبارزه کرده‌ایم، هر چند با خطاها و اشتباهات خویش، اینک سربرآورده است. باید با همه توان به تقویت آن پرداخت و کوشید فریاد مخالفت با ولایت‌فقیه در ایران پرطنین‌تر شود.

یادداشت

بازهم درباره ((ایران برای همه ایرانیان))

در محافل حکومتی بار دیگر درباره اینکه چه کسی ((خودی)) است و باید مجال فعالیت و دخالت در صحنه سیاست قانونی را بیابد، بحث در گرفته است. بدون شک این بحث، بی‌ارتباط با انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی که در اسفندماه برگزار خواهد شد نیست. مواضع جناح راست مسلط بر حکومت در این باره، روشن بوده و هست و به شکل عملکرد حذفی شورای نگهبان در دوره‌های اخیر انتخابات به نمایش گذاشته شده است. خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی نیز چندی پیش با حمایت صریح از نظارت استصوابی شورای نگهبان، بر عملکرد انحصارطلبانه جناح راست صحنه گذاشت. از نظر این جناح، مرز ((خودی)) و ((غیرخودی)) از درون حکومت می‌گذرد و هر کس که مخالفت جدی با این جناح نشان دهد، مستحق تصفیه و سرکوب است. در مقابل جناح راست، نیروها و چهره‌های مختلف جناح خاتمی از ارزیابی واحدی درباره مرز ((خودی و غیر خودی)) برخوردار نیستند. در دوره‌های پیشین انتخابات، سعی جناح چپ حکومت این بود که راست‌ها را قانع کند مرز بین ((خودی)) و ((غیرخودی)) همان مرز بین حکومتی و غیرحکومتی است و همه جناح‌هایی که در مقطع مرگ خمینی در حکومت سهیم بوده‌اند در زمره ((خودی‌ها)) هستند. طبق این تعریف طبعا حتی طرفداران آیت‌الله منتظری نیز در زمره ((غیرخودی‌ها)) قرار می‌گرفتند و تصادفی نیست که به دستور شورای عالی امنیت ملی، آیت‌الله منتظری مدت‌هاست که در بازداشت خانگی به سر می‌برد و به او امکان اظهار نظر سیاسی در سطح وسیع علنی نمی‌دهند. همچنین نیروهایی که با این اسلوب خارج از مرزهای ((خودی‌ها)) قرار می‌گیرند، احزاب و سازمان‌هایی مانند نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز و جبهه ملی‌اند.

اکنون علائمی دیده می‌شود که برخی وابستگان به جناح دوم خرداد در حکومت، می‌کوشند در این مرزبندی قدیمی تغییراتی وارد کنند. در این روزها در میان اصلاح‌طلبان، نامه‌ای بازتاب وسیع یافته است که به امضای ((مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی)) انتشار یافته است. امضاکنندگان این نامه، کسانی هستند که در دوره‌های قبلی، نماینده مجلس بوده‌اند و به ویژه در دو دوره اخیر یا قربانی حذف توسط شورای نگهبان شده‌اند یا رای نیاورده‌اند. طبیعی است که بحث درباره تجدیدنظر در ((خودی و غیرخودی)) از چنین جمعی شروع شود که بخشی از آن، از مرزبندی‌ها فعلی لطمه دیده‌اند. اما آنچه که توجه را جلب می‌کند، این است که امضاکنندگان نامه برای نخستین بار فرمولی را ارائه داده‌اند که می‌تواند تلاشی برای گسترده‌تر کردن حیطه ((خودی‌ها)) و باز کردن مرز آن به سوی نیروهای ملی - مذهبی خارج از حکومت تعبیر گردد. در این نامه، پیشنهاد شده است ((ستادی مرکب از نمایندگان همه گروه‌های ملی و مذهبی و وفاداران به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران برای غلبه بر هر گونه بحران‌آفرینی)) تشکیل شود و به رسمیت شناختن حقوق همه آحاد جامعه بر اساس ((ایران برای همه ایرانیان)) را راهنمای خود قرار دهد. هر چند در این نامه، از ((گروه‌های ملی و مذهبی)) تعریفی ارائه نشده است، اما به نظر می‌رسد در میان اصلاح‌طلبان، این توافق وجود دارد که امثال نهضت آزادی نیز مشمول این تعریف می‌شوند.

خاتمی رئیس‌جمهور نیز در روز ششم مرداد در همدان وارد این بحث شد و گفت: ((هر کس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بپذیرد و در چارچوب قانون عمل کند، خودی و شهروند نظام اسلامی است و نظام موظف به دفاع از حقوق حقه او است.)) خاتمی در عین حال ولایت فقیه را ((محور و مدار نظام نامید)) و افزود: ((هر کس که قانون اساسی را پذیرفت باید به اصل ولایت فقیه نیز تن دهد.)) رئیس‌جمهور در ادامه سخنان خود گفت: ((اما در درون نظام کسانی هستند، علمایی هستند که یا ولایت فقیه را قبول ندارند و یا به این صورت قبول ندارند.))

تردیدی نیست که هر تلاشی برای تامین حق حیات و فعالیت سیاسی جریان‌های خارج از حکومت، مثبت است و باید فی‌نفسه مورد حمایت نیروهای آزادیخواه قرار گیرد. به هر نسبت که احزاب و سازمان‌هایی مانند نهضت

آزادی، جبهه ملی و جنبش مسلمانان مبارز، امکان فعالیت سیاسی گسترده، انتشار نشریه و شرکت در انتخابات و معرفی کاندیدا بیابند، فضای سیاسی کشور بازتر می‌شود، بر تنوع آرا و مواضع سیاسی افزوده می‌گردد و مردم اعتماد بیشتری به روند گشایش سیاسی می‌یابند.

اما اگر تلاش برای گسترده‌تر کردن مرز ((خودی و غیر خودی)) کماکان با ایجاد مرزهای جدیدی برای محروم کردن بخشی از مردم ایران و نیروهای سیاسی از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی همراه باشد، این تلاش نمی‌تواند مورد انتقاد نیروهای آزادیخواه قرار نگیرد. ما از تکرار این حقیقت خسته نخواهیم شد که آزادی یعنی آزادی دگراندیش. متاسفانه نشانه‌هایی در دست است که بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی دقیقاً به دنبال تعریف مرزهای مطلوب خود برای تفکیک ((خودی و غیر خودی)) اند و بدین منظور به دستاویزهای مختلف متوسل می‌شوند. یکی از این دستاویزها، ((پذیرش ولایت فقیه)) است. همه می‌دانند که در معیارهای مورد پذیرش جهان متمدن، هیچ انسانی را نمی‌توان به علت مخالفت او با شکل حکومت کشورش از حقوق شهروندی محروم کرد. گویا خود خاتمی نیز به این امر اذعان دارد که می‌گوید در درون نظام ((علمایی)) ولایت فقیه را قبول ندارند. اما خاتمی در تصریح این حق مخالفت، پیگیر نیست و معلوم نمی‌کند ((غیر علما)) نیز حق مخالفت با ولایت فقیه را دارند یا نه، و اگر دارند، می‌توانند از تعرض دستگاه‌های امنیتی مصون بمانند و با استفاده از رسانه‌ها و تریبون‌های عمومی، این نظر خود را به اطلاع مردم برسانند و خواهان اصلاح قانون اساسی شوند یا نه. اصولاً معلوم نیست منظور رئیس‌جمهور از ((پذیرش قانون)) چیست. هیچ قانونی نیست که مخالف نداشته باشد و قانون اساسی نیز از این امر مستثنی نیست. خاتمی و طرفداران او باید تصریح کنند که برای مخالفان ولایت فقیه حق فعالیت سیاسی قائلند.

نکته دیگر این که بحث‌های فعلی در جو ایجاد شده پس از سرکوب اعتراضات دانشجویی در جریان است و گروهی از حکومتی‌ها می‌کوشند با دستاویز قرار دادن این اعتراضات، همچنان بخشی از نیروهای سیاسی را از حق فعالیت علنی و آزاد محروم نگاه دارند. این کوشش‌ها تحت عنوان مرزبندی با ((خشونت‌طلبی)) و ((آشوب‌طلبی)) صورت می‌گیرد. چنین جلوه می‌دهند که گویا از یک سو در جناح راست، بخش معقولی وجود دارد که با اقدامات امثال انصار حزب‌الله مخالف است. این بخش ((معقول)) جناح راست همان گونه در درون ((جبهه ضد خشونت)) جای می‌گیرد که بخش رادیکال اپوزیسیون و جنبش دانشجویی در خارج از آن. با چنین مرزبندی‌هایی نیز باید مقابله کرد. ۲۰ سال است که خشونت در ایران از سوی جمهوری اسلامی و حزب‌الله اعمال می‌شود و اگر هم بخشی از مخالفان، خشونت را با مقاومت قهرآمیز پاسخ دهند، در اصل قضیه که ریشه خشونت در حکومت است تردیدی نیست. بنابراین، نیازی به مرزبندی جدیدی نیست. مرزبندی بین آزادیخواهان و خشونت‌طلبان، همان مرزبندی بین طرفداران اصلاحات واقعی و بنیادین و گشایش سیاسی از یک سو، و طرفداران ادامه حکومت به سیاق بیست سال گذشته از سوی دیگر است.

و بالاخره در پاسخ آقای خاتمی باید گفت مجاز نیست هیچ کس را به صرف اینکه قانون اساسی را نمی‌پذیرد از دایره ((شهروندان)) بیرون بگذارد. همه ایرانیان، شهروند ایرانند و ایران، متعلق به همه آنهاست. معتقدین واقعی به شعار ((ایران برای همه ایرانیان))، دایره شهروندان را به ((خودی‌ها)) و ((غیر خودی‌ها)) تقسیم نمی‌کنند.

خطر اعدام دستگیرشدگان حوادث اخیر جدی است به دفاع از جان دانشجویان و جوانان دربند برخیزیم!

به دنبال شش روز تظاهرات بی‌سابقه دانشجویان و جوانان در بسیاری از شهرها و دانشگاه‌های کشور، وزارت اطلاعات حکومت جمهوری اسلامی به سرکوب وحشیانه جوانان و دانشجویان معترض اقدام کرده است و این در حالی است که عوامل باندهای سیاه وابسته به محافظه‌کاران که فاجعه کوی دانشگاه را آفریدند، از تعقیب و تعرض مصون مانده‌اند و آزادانه در کار سازماندهی جنایات آینده خود هستند.

دستگیری‌های گسترده

از رقم دقیق بازداشت‌شدگان حوادث اخیر اطلاع دقیقی در دست نیست. در چند روز، نیروهای امنیتی رژیم بیش از ۱۴۰۰ نفر را بازداشت کردند، مطابق گفته‌های آقای خاتمی در سفر اخیر خود به همدان، هنوز دستکم نزدیک به ۲۰۰ نفر در بازداشت به سر می‌برند و خبرها حاکی است که بازداشت‌ها و دستگیری‌های جدید از سوی وزارت اطلاعات ادامه دارد.

شورای امنیت ملی به دانشجویان قول داد که گروه‌های فشار را تحت پیگرد قانونی قرار دهد و متلاشی کند اما وزارت اطلاعات هنوز حتی یک اطلاعیه در مورد ((گروه‌های فشار)) منتشر نکرده است و در مقابل با صدور شش اطلاعیه پی در پی فعالیت‌های خود علیه دانشجویان معترض را با آب و تاب شرح داده و نام گروهی از بازداشت‌شدگان را اعلام کرده و مدعی شده همه این افراد یا ((ضد انقلاب)) یا وابسته به سرویس‌های جاسوسی

خارجی بوده‌اند. تقریباً هیچ یک از گروه‌های سیاسی خارج از حکومت از دایره تعرضات وزارت اطلاعات در امان نمانده‌اند. این وزارت‌خانه در بیانیه شماره سوم خود منوچهر محمدی و غلامرضا مهاجری‌نژاد از فعالین اتحادیه ملی دانشجویان را به عنوان دو تن از عوامل خشونت‌ها و آشوب‌ها اعلام کرد و در اطلاعیه شماره پنج خود، گروه‌های دیگر خارج از حکومت را نیز به عنوان عاملین خشونت‌ها اعلام کرد. در این اطلاعیه وزارت اطلاعات تایید کرد گروهی از فعالین حزب ملت ایران به نام‌های خسرو سیف، که پس از قتل داریوش فروهر رهبری این حزب را برعهده گرفته است، بهرام نمازی، فرزین مخبر و مهران عبدالباقی را به اتهام ((ایجاد اغتشاش)) دستگیر کرده است. در این اطلاعیه همچنین به دستگیری گروهی از اعضای اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان، موسوم به گروه طبرزدی، اشاره شده است. حسن زارع، سید جواد امامی و محمد سلامتی از آن جمله‌اند. حشمت‌الله طبرزدی، پیش از این به دلیل انتشار هفته‌نامه ((هویت خویش)) دستگیر شده بود. روزبه فراهانی، محمد اقبال کازرونی که از او به عنوان عضو یکی از ((گروه‌های کمونیست)) نام برده شده و ۷ سال زندانی بوده است، سعید رسولیان که به گفته وزارت اطلاعات عضو یکی از ((گروه‌های ملحد)) بوده است و هژبر بلاسچی از جمله افراد دیگری هستند که وزارت اطلاعات به دستگیری آن‌ها به جرم ((ارتباط با گروه‌های ضدانقلاب)) اعتراف کرده است. خانواده طبرزدی و سایر دستگیر شدگان اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان با انتشار نامه مشترکی به دروغ‌پردازی‌های وزارت اطلاعات اعتراض کرده‌اند. دستگیری‌ها به فعالین و وابستگان گروه‌های خارج از حکومت محدود نمانده است و گروه بزرگی از اعضای شورای منتخب دانشجویان متخصص نیز دستگیر شده‌اند. مهدی فخرزاده، علی‌حسین قاضی‌زاده، حسن حضرت‌زاده، مجید افشاری، روزبه گرجی‌بیانی، حسین ارغوانی و مهدی محمودیان از اعضا و همکاران شورای منتخب دانشجویان و همچنین ((بسیاری از فعالان انجمن‌های اسلامی دانشجویان و سایر نهادهای قانونی و رسمی دانشجویی)) نیز دستگیر شده‌اند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که وزارت اطلاعات بار دیگر پرونده‌های قدیمی را گشوده است و به سراغ زندانیان سیاسی سابق رفته است.

بازداشت‌شدگان شکنجه می‌شوند

مجبور ساختن گروهی از فعالین دانشجویی به مصاحبه‌های تلویزیونی و وادار ساختن آنان به ایراد سخنان بی‌پایه و دروغین، نشان‌گر شدت شکنجه‌هایی است که علیه دستگیرشدگان به کار می‌رود. دانشجویان به این شکنجه‌ها و برخوردهای سرکوبگرانه اعتراض دارند. بدنبال بیانیه‌های وزارت اطلاعات، شورای منتخب دانشجویان متخصص با انتشار بیانیه‌ای نسبت به وضع دانشجویان بازداشت‌شده ابراز نگرانی کرد و از جمله نوشت: ((گزارش‌هایی دال بر تماس تلفنی بسیار کوتاه مدت مفقودان با خانواده‌ها در حالتی کاملاً مضطرب و تحت فشار به شورا رسیده است. حتی گاهی کسانی در تماس‌های خود گفته‌اند که برای آخرین بار سخن می‌گویند و خداحافظی کرده‌اند و خانواده‌های آنان در نگرانی شدیدی به سر می‌برند)). در اطلاعیه شورا اضافه شده است: ((اخبار و گزارش‌هایی نیز حاکی است حتی افرادی به صرف دانشجوی بودن بازداشت شده‌اند و پس از ساعات بازجویی و ضرب و شتم مجبور به اقرار کتبی و امضای چشم‌بسته اوراق از قبل تنظیم شده گردیده‌اند و در نهایت با پرونده دادگاه انقلاب یا با تعهد و ضمانت در نقطه‌ای دور از شهر آزاد شده‌اند)).

تعداد کشته‌ها معلوم نیست

گزارش‌های متعدد و غیرقابل تردید از ایران حاکی است که در جریان سرکوب وحشیانه در تهران و تبریز، گروهی از دانشجویان کشته شده‌اند. علیرغم تکذیب‌های مکرر مقامات عالیرتبه جمهوری اسلامی و حتی آقای خاتمی، بسیار کسانی که به چشم خود کشتار دانشجویان را دیده‌اند. آن‌ها دیده‌اند که چگونه انصار حزب‌الله و مامورین انتظامی دانشجویان را از پشت‌بام‌ها به پایین پرتاب کرده‌اند و استخوان آن‌ها را شکانده‌اند، آن‌ها دیده‌اند که چگونه گلوله‌ها را به چشم‌ها شلیک کرده‌اند، چگونه با میله‌های آهنی فرق‌ها را شکافته‌اند، آن‌ها تعداد بیشمار مجروحان را دیده‌اند، چند نفر از آنان به شهادت رسیده‌اند؟ بنا به گزارش‌های متعدد، بسیاری از مجروحان توسط انصار حزب‌الله ربوده شده‌اند و از سرنوشت آن‌ها هنوز خبری در دست نیست. کسانی که در روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه، روزهای فاجعه، به بیمارستان‌ها مراجعه کرده‌اند، آن‌ها را پر از مجروح یافته‌اند. بنا به گفته برخی از کارکنان بیمارستان‌ها، اکثر مجروحان به دستور ماموران سرپایی مورد مداوا قرار گرفته و به زندان‌های اوین و عشرت‌آباد منتقل شده‌اند، برخی از آن‌ها وضعیت وخیمی داشته‌اند، چه بر سر آن‌ها آمده است؟ مسئولین حکومت تنها کشته شدن یک نفر را تایید کرده‌اند. خواست دانشجویان در مورد اعلام دقیق اسامی و مشخصات شهدای تظاهرات دانشجویی و تحویل اجساد آنان به خانواده‌هایشان با بی‌اعتنایی کامل سران حکومت روبروست.

خطر اعدام جان فعالین دانشجویی را تهدید می‌کند

همه نشانه‌ها حاکی از آن است که خطر اعدام گروهی از دستگیر شدگان یک خطر کاملاً واقعی است. اتهاماتی که وزارت اطلاعات در مورد گروه وسیعی از دستگیرشدگان مورد استفاده قرار داده است، به گونه‌ای تنظیم شده است که بتوان دست‌کم گروهی را به جوخه اعدام سپرد. خامنه‌ای خود حکم مرتد بودن آن‌ها را داده است و روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی از اعدام آن‌ها سخن گفته است. از سوی روزنامه‌های وابسته به دشمنان آزادی نظیر کیهان، رسالت و جمهوری اسلامی، وزارت اطلاعات علناً به برخورد ((قاطع‌تر)) با فعالین و معترضین فرا خوانده می‌شود.

اعتراضات متناسب با ابعاد خطر نیست

دانشجویان در اعتراض به دستگیری یاران و هم‌زمان خویش کمتر مدافعی در میان اصلاح‌طلبان حکومتی یافته‌اند. ده‌ها نامه اعتراضی دانشجویان به بازداشت‌ها و خودسری‌های وزارت اطلاعات، در عرصه‌جویی‌های آدم‌کشان، که تیترا اصلی روزنامه‌ها را به خود اختصاص داده، بی‌پژواک مانده است. استمدادهای مکرر دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور، از جمله تقاضای شورای منتخب متحصنین و دانشجویان دانشگاه‌های کشور برای ملاقات با رئیس‌جمهور و پایان دادن به موج بگیر و ببند، پاسخی نیافته است. در برابر تهدیدات آشکار وزارت اطلاعات و اقدامات کثیف آن در کشاندن قربانیان خود در مقابل دوربین‌های تلویزیونی، اعتراض مناسبی از سوی طرفداران آقای خاتمی و روزنامه‌های اصلاح‌طلب صورت نگرفته است و این روزنامه‌ها حتی در مواردی با سناریوهای وزارت اطلاعات همراهی می‌کنند و با ((جاسوس)) و ((مشکوک)) خواندن قربانیان وزارت اطلاعات، راه شکنجه‌گران را در پیشبرد نقشه‌های جنایتکارانه خود هموار می‌سازند.

در هفته‌های اخیر در محافل حکومت روشن‌ترین اعتراض در وحشی‌گری‌های وزارت اطلاعات از سوی نمایندگان ادوار مجلس اتخاذ شد. نمایندگان ادوار مجلس با ارسال نامه‌ای برای رئیس‌جمهور نسبت به وضعیت دستگیرشدگان حوادث اخیر ابراز نگرانی کرده و یادآور شده‌اند آنان باید در فضایی آرام و سالم به صورت علنی محاکمه شوند. این نمایندگان خواستار آن شدند که محاکمات با حضور وکیل مدافع صورت گیرد. آن‌ها گوشزد کرده‌اند که ((هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر شده ممنوع و مستوجب مجازات است)). نمایندگان ادوار از رئیس‌جمهور خواسته‌اند دستور دهد هرچه سریعتر از تحرکات و مواد خلاف قانون اساسی در زیر مجموعه دولت و آنهم در اطلاعیه‌های منتشره به نام وزارت اطلاعات جلوگیری به عمل آید. آقای خاتمی در پاسخ به این نگرانی‌ها در همدان اعلام کرد: ((وزیر متقی و دانشمند اطلاعات بر این مسایل اشراف دارد تا روش‌های ناباب به کار گرفته نشود.))

اعتراضات گسترده در خارج از کشور

در خارج از کشور ده‌ها گروه و سازمان سیاسی با برگزاری تظاهرات و صدور بیانیه‌های متعدد، نسبت به خطرهایی که جان دستگیرشدگان را تهدید می‌کند اعتراض کرده و خواهان آزادی بدون قید و شرط و فوری همه دانشجویان، جوانان و فعالین سیاسی معترض به حکومت شده‌اند. فریاد ((دانشجوی آزاده آزاد باید گردد)) در تمام تظاهرات ایرانیان خارج از کشور طنین‌انداز است. این اقدامات و اعتراضات که با هدف جلب توجه افکار عمومی جهان به خطراتی که آزادی‌خواهان ایران را تهدید می‌کند، صورت می‌گیرد همچنان ادامه دارد.

حقیقتی که دم به دم بیشتر برملا می‌شود: عاملان قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به کوی دانشگاه از یک مرکز دستور گرفته‌اند

در حالی که وزارت اطلاعات رژیم با نمایشات نفرت‌انگیز تلویزیونی و بیانیه‌های سراسر دروغ خود می‌کوشد، فجایع کوی دانشگاه تهران را به ((عوامل ضد انقلاب)) و جاسوسان خارجی منتسب سازد، این واقعیت بیشتر روشن می‌شود که عاملان حمله به کوی دانشگاه تهران و آشوب‌های خیابانی همان‌هایی هستند که نویسندگان و آزادی‌خواهان کشور را در پاییز گذشته به قتل رساندند. چند موضع‌گیری مهم در تهران این واقعیت را مورد تایید قرار داده و قتل‌های نویسندگان و روشنفکران کشور و حمله به کوی دانشگاه تهران و فجایع پس از آن را از منشا واحدی دانسته است که در درون حکومت جمهوری اسلامی قرار دارد.

بیانیه نمایندگان ادوار مجلس

نمایندگان ادوار مجمع مجلس در بیانیه‌ای که در تهران انتشار دادند، از جمله نوشتند: ((کشف راز قتل‌های محفلی می‌تواند ارتباط سعید امامی‌ها را با بسیاری از محفلهای دیگر برملا و مسئولین را در خشکانیدن

ریشه‌های فساد و درآوردن چشم توطئه یاری نماید. سعید امامی یک فرد نیست که با اعلام مرگ مشکوک و پر از ابهام وی دامن محفل‌های خودسر برچیده شود. او که با تکیه بر اعتماد بیش از حد مسئولان طی سالهای طولانی در حساسترین پست امنیتی کشور به پی‌گیری طرحها و برنامه‌های القائی پرداخت و مشکلات فراوانی را در داخل و خارج از کشور برای نظام و کشور فراهم آورد... در طول سالهای مسئولیت خود در ساماندهی جریانی نقش اساسی داشته که وی را از حالت یک فرد به صورت یک جریان ریشه‌دار درآورده است.))

نمایندگان ادوار مجلس در ادامه بیانیه خود نوشته‌اند: ((اینک بر مسئولین امر است که به این سئوالهای اساسی پاسخ دهند. دوستان و یاران و همقطاران سعید امامی در وزارت اطلاعات و در سایر دستگاهها چه کسانی هستند؟ رابطه گروه‌ها و جریان‌ها و جریانات خشونت‌طلب با این افراد چگونه است؟ چه کسانی و با چه انگیزه‌ای گروه‌های فشار و شبه‌نظامیانی را سامان داده‌اند که امنیت را از مردم سلب کنند؟ چرا دستگاه قضایی در برخورد با این افراد ناتوان و یا فاقد اراده است؟ دوستان و همفکران سعید امامی بعد از آنکه وی در مقام مشاورت وزارت به کار مشغول شده در چه ارگانها و در چه مسئولیتهایی مشغول به فعالیت شدند؟ مسئولین بخش فرهنگی این جریان در رسانه‌ها و مطبوعات چه کسانی هستند؟ برنامه‌هایی که برای بهم‌زدن نظم عمومی دارند چگونه و در کجا طراحی و به مرحله اجرا درمی‌آید؟... اگر به این سئوالها و مجموعه سئوالهایی از این قبیل پاسخ داده شود آنگاه... راز و رمز حمله به تجمعات قانونی- تحرکات گسترده علیه مطبوعات و... در معرض دید همگان قرار می‌گیرد. در پناه این بررسی دقیق و اجمالی است که حمله وحشیانه به کوی دانشگاه تهران و حوادث و آشوب‌های شهر تهران که شایسته بررسی جدی است در ارتباط با سایر مسائل معنا و مفهومی عمیق‌تر پیدا می‌کند. حمله دامنشانه و دیوانه‌وار به دانشجویان بی‌دفاع و مظلوم تبریز نیز جز بسیار دردناکی از این وقایع تلخ است که به دلیل حوادث و پوشش خبری مسائل تهران آنطور که لازم است به آن پرداخته نشده است.

نظرات هاشم آغاچری

هاشم آغاچری، از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در یک گفتگو با روزنامه نشاط ارتباط قتل‌های زنجیره‌ای با حوادث دانشگاه تهران را مورد تاکید قرار دارد و از جمله گفت: ((من بین ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای و فاجعه حمله به کوی دانشگاه ارتباط مستقیمی می‌بینم و فکر می‌کنم یک ستاد در درون حاکمیت علیه اصلاحات و برنامه‌های دولت وجود دارد که مسببان و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به کوی دانشگاه در آن فعال هستند و علی‌رغم دستگیری تعدادی از اعضای این ستاد، سرنخهای اصلی همچنان فعالند بخصوص آنکه پرونده قتل‌ها به مرحله حساسی رسیده بود و افرادی که محتملاً سعید امامی از آنها دستور گرفته است در حال مطرح شدن بودند.))

قطعنامه دفتر تحکیم وحدت

دفتر تحکیم وحدت نیز در قطعنامه پایانی نشست فوق‌العاده خود، بر همین ارتباط انگشت گذاشته و نوشته است: ما معتقدیم ریشه‌یابی حادثه کوی دانشگاه تهران چندان مشکل نیست و ارتباط واضح و مشخص اهداف این حادثه و ریشه‌های قتل‌های زنجیره‌ای در کشور از تلاش بی‌حد و حصر جناح محافظه‌کار در استفاده از تمامی اهرم‌های فشار قانونی و غیرقانونی در ادامه پروژه اسقاط دولت مردم‌سالار خاتمی است.

بررسی‌های روزنامه نشاط

روزنامه نشاط نیز همین فرضیه را طرح کرده است و در مقاله‌ای با عنوان ((خطوط مشترک قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به کوی دانشگاه تهران)) چنین نوشته است: ((نکته ظریفی که در این میان توجه آگاهان را به خود معطوف کرده، وجود پاره‌ای مشابهت‌ها در نحوه واکنش پاره‌ای محافل داخلی نسبت به این دو رویداد (قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به کوی دانشگاه) است. این محافل در آغاز شروع قتل‌ها، روش آدرس دادن‌های غلط را در پیش گرفتند. امروز نیز همین محافل در برخورد با ماجرای کوی دانشگاه آدرس دادن‌های غلط و انحرافی را شروع کرده‌اند و اگر فرضیه وجود مجموعه این مشابهت‌ها و در نهایت ارتباط میان سناریوی قتل‌های زنجیره‌ای و رویدادهای اخیر تقویت شود، آیا پرونده شبکه قتل‌های زنجیره‌ای با همه ابعاد داخلی و بین‌المللی آن با پرونده حمله به کوی دانشگاه یکدست نخواهد شد؟))

در این تحلیل‌ها تنها یک نکته ناگفته گذاشته شده است. آن ((محفلی)) که آدرس‌های اشتباهی می‌دهد، جز وزارت اطلاعات کدام ((محفل)) می‌تواند باشد؟ کافی است هر کس تنها یک نگاه به بیانیه‌های اخیر وزارت اطلاعات بیاندازد!

دادگاه روحانیت موسوی خوئینی‌ها را محکوم کرد

دادگاه ویژه روحانیت، حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها، مدیر مسئول سلام را در هر سه مورد شکایاتی که علیه او طرح شده بود مجرم شناخت و هیچ گونه تخفیفی نیز برای او قایل نشد. قرار است حکم این دادگاه در مورد سرنوشت روزنامه سلام در ظرف مهلت قانونی صادر شود. در هیات منصفه‌ای که ناظر بر محاکمه محمد موسوی خوئینی‌ها بودند، کسانی مانند حجت‌الاسلام حسینیان، دوست و حامی نزدیک سعید امامی و حجت‌الاسلام مسیح مهاجری، مدیر مسئول روزنامه ضد آزادی جمهوری اسلامی نیز حضور داشتند.

دادگاه رسیدگی به اتهامات خوئینی‌ها روز یکشنبه گذشته به صورت علنی تشکیل شد. پورمحمدی، دعاگو، حسینیان، صدیقی، نواب، مسیح مهاجری، شبیری و محمدی عراقی اعضای هیات منصفه و حجت‌الاسلام نکونام دادستان و حجت‌الاسلام سلیمی رئیس دادگاه بودند. شکایت‌نامه ۷ تن از نمایندگان مجلس (ترقی، درویش‌زاده، موسوی خدابنده، میرخلیلی، زادسر، اخوان بی طرف و وحید دستجردی) در ارتباط با چاپ نامه سعید امامی در روزنامه سلام، از جمله شکایات مطرح شده در دادگاه بود. ترقی نماینده مشهد در ارتباط با این شکایت گفت: نمایندگان دیدند که تعداد زیادی از افراد ضدانقلاب و سلطنت‌طلب به درون مطبوعات وارد و یا دعوت شدند و با قانون فعلی نمی‌توان جلوی این همه‌ها را گرفت. طرح را تهیه کردند و روزنامه سلام در یک حرکت زشت و بدور از اخلاق با چاپ نامه سعید امامی که همه می‌دانند چگونه شخصی است، به نمایندگان مجلس توهین کردند و در صدد القای این امر برآمد که طرح فوق در راستای سیاست سعید امامی بوده است و نمایندگان در صدد اجرای منویات سعید امامی هستند. وی این امر را اخلاف در مبانی نظام و انقلاب دانست و گفت: سلام می‌خواسته است جلوی نفوذ اجانب به مطبوعات باز بماند. وی سلام را به تحریک دانشجویان متهم کرد و گفت: رابطه چاپ نامه سعید امامی با آشوبهای اخیر را نمی‌توان انکار کرد.

خوئینی‌ها در دفاع از خود گفت: اول باید دید که این مطلب اکاذیب هست که ما آنرا نشر داده‌ایم یا نه. وی در توضیح این امر گفت: در دادنامه دیگری گفته شده است که این نامه خیلی محرمانه بوده است که ما چاپ کردیم و از سوی دیگر چاپ همین نامه را از مصادیق نشر اکاذیب دانسته‌اند چطور این دو همزمان امکان دارد. اگر نامهای بوده که می‌گویند محرمانه است که دیگر اکاذیب نیست. وی در مورد اینکه این نامه چرا منتشر شده است گفت: ما می‌خواستیم به نمایندگان بفهمانیم که آنچه در مجلس قرار است انجام شود آن چیزی است که سعید امامی می‌خواسته و اگر اسلامی جاسوس بوده و در خدمت بیگانه بوده و سعی داشته به نظام اسلامی ضربه بزند این چنین آدمی اعلام کرده که قانون فعلی مطبوعات به نفع نظام نیست و باید در قالب یک طرح یا لایحه تغییر پیدا کند و این همان چیزی است که در نامه آمده و به قصد بیدارکردن نمایندگان با بلندترین فریاد ممکن این را گفتیم که محدود کردن مطبوعات به ضرر نظام است و حداکثر آزادیهای مشروع باعث تحکیم نظام است.

موسوی خوئینی‌ها دفاعیات خود در دادگاه را صرفاً به صورت حقوقی ارایه کرد و از وارد شدن در اهداف سیاسی این دادگاه خودداری کرد، اما او پیش از این در دیدار با کارکنان روزنامه سلام گفته بود که فکر نمی‌کرد روزنامه سلام را ببندند. او گفت: ((از نوع برخورد احساس می‌کنم که آنها تصمیم خود را گرفته بودند و فقط منتظر یک بهانه بودند)). خوئینی‌ها در دادگاه به این موارد و تصمیم‌های سیاسی نپرداخت.

اکنون پرسش این است که آیا روزنامه سلام، نخستین روزنامه اصلاح‌طلب علنی ایران بسته می‌شود؟ خوئینی‌ها گفته است که هیچ روزنامه یا مجله دیگری را به جای سلام منتشر نخواهد کرد. او گفته است: فقط سلام باید با همان سیاست‌های گذشته خود احیا شود. دادگاه هنوز حکم نهایی خود را منتشر نکرده است. واقعیت این است که در تصمیم پیرامون سرنوشت آینده سلام، این دادگاه نقش چندانی ندارد. نهادهای قانونی در جمهوری اسلامی تنها برای ظواهر امر ایجاد شده‌اند، تصمیمات در جاهای دیگر گرفته می‌شوند. همان گونه که خوئینی‌ها گفته است، تصمیم به تعطیل سلام از پیش و در جمع سران جناح محافظه‌کار گرفته شده بود. ادامه فعالیت و یا تعطیلی همیشگی آن نیز بی‌تردید در جای دیگری بغیر از این دادگاه اتخاذ خواهد شد. دادگاه منتظر نتایج توافق‌هایی است که از کشاکش بین سران دو جناح باید حاصل شود. آیا دفاع پرشور خاتمی از خامنه‌ای و دفاع متقابل خامنه‌ای از او، روزنه‌ای را برای ادامه حیات سلام خواهد گشود؟

اعتراض دانشجویان به وزارت اطلاعات

شورای منتخب دانشجویان متحصن، با انتشار اطلاعیه شماره پنج خود، به وزارت اطلاعات اعتراض کرد. در این بیانیه با اشاره به اعترافات تلویزیونی منوچهر محمدی آمده است: ((به نظر می‌رسد پرداختن بیش از این حد به این جریان و دامن زدن رسانه‌های محفل‌نشینان که گویی از بیگانگان خط می‌گیرند، تلاشی در جهت انحراف اذهان و فراموشی واقعیات مسلم فجایع ۱۸ تیر ماه است. جای نگرانی است که پرونده‌سازی‌ها و

اعترافات خلاف واقع گرفته شده از بازداشت‌شدگان زمینه‌ساز تبلیغات سو برای ضربه زدن به جریان‌های اصیل دانشجویی به عنوان بازوان قدرتمند اصلاحات شود)).

در ادامه این بیانیه آمده است: ((آیا برای وزارت اطلاعات تعیین عناصر مختلف و خودسر نیروی انتظامی و گروه‌های حرفه‌ای فشار که نام‌ها و چهره‌هاشان به دلیل آشوبگری‌ها و قانون‌شکنی‌های فراوان و مکرر برای همگان شناخته شده است، کار دشواری است؟))

شورای دانشجویان در پایان بیانیه خود تاکید کرده است: ((همچنان استوار و بدون توجه به تهدیدهای آشکار و پنهان به پیگیری خواسته‌های خود ادامه می‌دهیم)).

در این بیانیه متأسفانه از بازداشت منوچهر محمدی به عنوان فردی ((فرصت‌طلب)) حمایت شده و دستگیری او ((امری لازم و ضروری)) اعلام شده است. این موضعگیری از سوی شورای منتخب دانشجویان شایسته نیست. سابقه فعالیت‌ها، افکار و مواضع سیاسی منوچهر محمدی هرچه باشد، هدف وزارت اطلاعات از دستگیری او، همان هدفی است که از دستگیری سایر دانشجویان دنبال شده است. این هدف ایجاد جو رعب و وحشت و سرکوب حرکات دانشجویی است. مگر می‌شود کسی را به جرم ((فرصت‌طلبی)) دستگیر کرد؟ دفاع از آزادی دانشجویان و سایر بازداشت‌شدگانی که به اتهامات دروغین دستگیر شده‌اند، باید بدون قید و شرط و بدون توجه به افکار و مواضع سیاسی آنان صورت گیرد. وگرنه این شورا چگونه می‌تواند داعیه منتخب دانشجویان بودن را داشته باشد؟

در تبریز چه گذشت؟

آنچه از اطلاعات و بیانیه‌های صادره از سوی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های تبریز و علوم پزشکی تبریز و همچنین گزارش‌های خبرنگاران حاضر در محل برمی‌آید، ابعاد فاجعه ۲۰ تیر دانشگاه تبریز اگر دلخراش‌تر از فاجعه کوی دانشگاه تهران نباشد، دست کمی از آن نداشته است. این در حالی است که در بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های تبریز و علوم پزشکی آمده است: ((انجمن، از شروع مراسم تحسن و راهپیمایی، تمامی حاضران را به برخورد هوشیارانه و حفظ آرامش و امنیت عمومی و اجتناب از قانون‌گریزی دعوت کرده و نسبت به سواستفاده فرصت‌طلبان هشدار داده بود)).

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: ((شواهد و قرائن حاکی از هماهنگی و طرح‌ریزی قبلی حمله نیروهای مهاجمی است که به اسلحه کلاشینکف و کلت کمری و باتوم‌های یک‌دست مجهز بوده و با داشتن مجوز ضرب و جرح افراد و دانشجویان اقدام به هتک حرمت بی‌سابقه دانشجویان دانشگاه کرده‌اند. عمق فاجعه به حدی است که از آمار دقیق قربانیان و مصدومین حوادث و سرنوشت برخی افراد گم شده هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست)).

خبرنگار روزنامه صبح امروز در ۲۰ تیر ماه گزارش می‌دهد: ((در نتیجه ادامه درگیری‌ها در سطح شهر، ده‌ها بانک و دفاتر هواپیمایی خسارت دیده و بر اساس گزارش‌ها در ادامه حوادث خونین، دانشگاه تبریز شاهد درگیری شدید دانشجویان با انصار حزب‌الله بود. بازار تبریز تعطیل کرده و مردم در خیابان‌هایی که درگیری در آنها ادامه داشت، اجتماع کرده بودند)). به گزارش این روزنامه ((نیروی انتظامی با محاصره دانشگاه تبریز، درهای دانشگاه را بسته و گروه زیادی از دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه محبوس بوده‌اند. بعد از ظهر همان روز، نیروی انتظامی در خیابان دانشگاه، بلوار ۲۹ بهمن و چهارراه آبرسانی مستقر شده و به دستگیری دانشجویان معترض پرداخته‌اند. ده‌ها تن نیز در اثر برخورد تکه‌های آجر و سنگ و ضربات باتوم مجروح شده‌اند که در بیمارستان امام خمینی بستری شده‌اند)).

این روزنامه به نقل از یکی از دانشجویان که شاهد عینی ماجرا بوده، می‌نویسد: ((دانشجویان ابتدا خیال می‌کردند تیراندازی عوامل نیروی انتظامی با فشنگ‌های مشقی صورت می‌گیرد، ولی با مجروح شدن چند دانشجو از ناحیه پا، دریافتند که فشنگ‌ها جنگی و واقعی است... هنگام دادن شعار از سوی دانشجویان، ناگهان یگان‌های نیروی انتظامی با همراهی گروه فشار از دو طرف به سوی آنها حمله آوردند... مقاومت دانشجویان در مقابل گروه فشار و نیروی ویژه و از آن گذشته همکاری مردم شهر تبریز با آنها واقعا ستودنی بود...)). وی می‌افزاید: ((گروه‌های فشار با کنار کشیدن یگان ویژه، جسارت بیشتری پیدا کرده و لحظه به لحظه به محوطه دانشگاه نزدیک شدند و در همین هنگام یکی از اعضای پایگاه مقاومت بسیج شهری با لباس روشن در حالی که کلاشینکف در دست داشت به تیراندازی پرداخت و دانشجویانی را مجروح کرد. به دانشجویان گفته شده بود که آنها وارد دانشگاه نروند)). روزنامه صبح امروز می‌افزاید: ((...آن شب دانشجویان خوابگاه ولیعصر تبریز، از ترس حملات شبانه مهاجمین، شب را در پارک‌ها و خیابان‌ها و مهمان‌خانه‌های شهر به صبح رساندند)).

در اطلاعیه انجمن اسلامی دانشجویان تبریز آمده است: ((جمعی مسلح از میان گروه‌های فشار در میان سکوت نیروی انتظامی، اقدام به تیراندازی زمینی و شکستن حرمت و امنیت دانشگاه نمودند)).

این اطلاعیه می‌افزاید: ((حمله مسلحانه گروه فشار تا بیمارستان امام خمینی، حتی حمله به اطاق CCU و بخش مراقبت‌های ویژه ادامه یافت. این اطلاعیه خواستار دستگیری و مجازات تمامی عاملین حوادث خونین شده و ضمن دعوت مردم به حفظ آرامش، از مقامات امنیتی استان و کشور خواسته است تا در اسرع وقت نسبت به آزادی و تعیین تکلیف کسانی که هنوز از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست، اقدام نمایند. این بیانیه تاکید کرده است که ((فاجعه دانشگاه تبریز صد مرتبه دلخراش‌تر از فاجعه کوی دانشگاه تهران بوده است)).

حجت‌الاسلام کدیور هم ماندنی شد!

دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی مبنی بر محکومیت یک ساله و نیمه حجت‌الاسلام محسن کدیور را تایید کرد. این حکم به امضای عامری، محسنی اژه‌ای و رازینی رسیده است. محسنی اژه‌ای که در دادگاه اولیه حکم دادستان را داشته است، در دادگاه تجدیدنظر نیز جزو رای‌دهندگان بوده است. کدیور به دنبال دریافت حکم گفته است به هیچ یک از اشکالات حقوقی در مورد حکم دادگاه بدوی توجه نکرده‌اند و یک تصمیم سیاسی گرفته‌اند. به گفته او قوه قضاییه راه انحطاط را می‌پیماید و او که هدف خود را مبارزه با استبداد دینی و نجات جمهوری اسلامی قرار داده است، راه خود را ادامه خواهد داد. کدیور در حاشیه حکمی که به او ابلاغ کرده‌اند نوشته است: ((از زندان و فشار چه باک! با لبی خندان و قلبی مطمئن ناشی از ابراز عقیده و حقگویی حبس را تحمل می‌کنم و حسرت یک آخ را هم به دل قسی اقتدارگرایان تمامیت‌خواه خواهم گذاشت)).

انصار حزب‌الله اسلحه می‌خواهد!

همزمان با قدرت‌نمایی اوباش حزب‌الله در خیابان‌ها که به دستور خامنه‌ای صورت گرفت، نشریه ((یالثارات)) ارگان انصار حزب‌الله در یک مقاله بی‌امضا، که منعکس‌کننده نظرات و خواست‌های این جماعت سرکوبگر است، خواهان مسلح شدن انصار حزب‌الله شد. در این مقاله از مقامات جمهوری اسلامی خواسته شده است تا علاوه بر مسلح ساختن انصار، به آنان اجازه ورود به اماکن، منازل و ادارات، به تشخیص خود، داده شود! به نوشته ماهنامه فوق، ((طرح تسلیح حزب‌الله)) بیش از ده سال است در شورای عالی امنیت ملی مطرح شده است. عنوان این مقاله ((تحولات جاری کشور، در جست و جوی استراتژی و تاکتیک)) است. مطابق این طرح بسیج و جریانهای متشکل حزب‌الله باید تقویت شوند و در پیوند با دادگاه‌های انقلاب به عنوان ((ضابط آزاد)) و انقلابی‌اقتصادی کسب کنند تا راسا به برخورد با عناصر ((ضدانقلاب)) و مشکوک و بازرسی منازل و ادارات اقدام کنند.

بسیاری از اعضای انصار حزب‌الله هم‌اکنون نیز مسلح هستند و در حمله به تظاهرات و اجتماعات مخالفین از اسلحه سرد و گرم استفاده می‌کنند. انصار حزب‌الله چنان با باندهایی در نیروهای انتظامی و سایر ارگان‌های سرکوب حکومت به هم آمیخته‌اند که بسیاری از آگاهان انصار را اساسا اعضای این نهادها می‌دانند که در موقع لزوم تنها لباس فرم خود را به لباس شخصی تبدیل می‌کنند. با این حال این تقاضا را باید تعرضی سیاسی دانست که این نیروی سرکوبگر به برکت حمایت‌های همه جانبه آقای خامنه‌ای به آن دست زده است. آن‌ها پاداش سرکوب دانشجویان را از ((آقا))ی خود می‌خواهند!

بیانیه در اعتراض به بازداشت دانشجویان در ایران

دفتر اروپایی حزب ملت ایران، هواداران حزب توده ایران - بلژیک و سازمان فدائیان خلق ایران - بلژیک، با انتشار اطلاعیه‌ای خواهان تلاش مشترک برای نجات جان دستگیرشدگان حوادث اخیر در ایران شدند. در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

رهبر رژیم جمهوری اسلامی ایران که از سرنوشت همسلفان خویش درسی نیاموخته است همچنان بر ولایت جنایتکارانه خویش پای می‌فشارد و مریدان خود را به جنگ آینده‌سازان کشور گسیل داشته تا بلکه چند صباحی بیشتر جهل و جنایت را رهبری کند. از سویی دیگر برخی متولدين دوم خرداد با تمامی ادعاها، سر در لاک خویش فرو برده و برای حفظ نظام با راست‌ترین محافل رژیم هم‌نوا شده‌اند. هم‌میهنان،

تعداد کثیری از دانشجویان و نیز برخی از اعضا و رهبران حزب ملت ایران دستگیر شده و تحت سخت‌ترین فشارهای جسمی و روانی قرار گرفته‌اند. مطابق آخرین گزارشات رسیده رژیم اقدام به شناسایی و دستگیری خانه به خانه تعداد دیگری از دانشجویان که در اعتراضات اخیر شرکت داشته‌اند، کرده است. جان‌های بسیاری در خطر اعدام قرار دارند! ما از خواسته‌های برحق دانشجویان، مشخصا از آزادی همه زندانیان سیاسی و بخصوص دستگیرشدگان وقایع اخیر، حمایت می‌کنیم.



با کار تماس بگیرید

شماره فاکس : 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن : 0049 - 221 - 932 21 36

<http://www.fadai.org/>
fadai.aksariyat@magnet.at

آدرس کار در اینترنت :
آدرس پست الکترونیکی :

I.G.e.v : آدرس پستی
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

تک فروشی : معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک :

اروپا : شش ماه ۵۵ مارک ، یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها : شش ماهه ۶۲ مارک ، یک ساله ۱۱۵ مارک

فرم درخواست اشتراک نشریه کار

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک :
مدت اشتراک : شش ماهه یک ساله تاریخ :

Name: نام :

Address: نشانی :

.....
.....
.....
.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس فوق پست کنید!

I.G.e.v : دارنده حساب
22 44 20 32 : شماره حساب
37 05 01 98 : کد بانک
Stadtsparkasse : نام بانک
Köln
Germany